

## فرهنگ «جامع»

مجید ملکان

که معنای آن را نمی‌داند و برای یافتن معنای آن به فرهنگ مراجعه می‌کند. به همین لحاظ در چنین فرهنگهایی، برخلاف واژه‌نامه‌ها، مدخلها باید به ترتیب الفبایی فارسی تنظیم شود. چون زحمت رعایت این ترتیب در فرهنگهای ترجمه‌ای زیاد است، آنها که آسانی‌جو ترند دست کم واژه‌یابی به ترتیب الفبای فارسی تنظیم می‌کنند تا خواننده فارسی زبان به آن مراجعه کند و بفهمد که مثلاً آستر بدرقه یا اشیون معادل کدام واژه انگلیسی است و بعد در داخل متن معنای آن را بیابد.

این کتاب برحسب الفبای لاتینی تنظیم شده و واژه‌یاب فارسی هم ندارد. بنابراین، فایده احتمالی آن تنها نصیب ویراستاران و مترجمانی می‌تواند شد که از آن به عنوان واژه‌نامه استفاده کنند و بخواهند معادلی برگزینند (خوانندگانی که متون مربوط به چاپ و نشر را به زبان انگلیسی می‌خوانند حتماً برای فهمیدن معنای واژه‌های تخصصی به فرهنگهای پیراسته خارجی زبان مراجعه می‌کنند).

۲) در شرح مدخلهای این کتاب قایل به واژگان پایه‌ای مفروض در سطحی معین نبوده‌اند و معلوم نیست دانش پایه مخاطبان چه حد فرض شده است. جدا از واژه‌های مربوط به کامپیوتر (که داستان جداگانه‌ای دارد و به آن خواهیم پرداخت)، در شرح سایر مدخلها نیز واژه‌هایی به کار رفته که الزاماً برای خواننده آشنا نیست. مثلاً ذیل نورد آبگیر نوشته شده: غلتکی که کاغذ تر را بین ترك توری سیمی دستگاه می‌چرخاند. «ترك توری سیمی» چیست؟ دستگاه کدام است؟ یا در مقابل مرکز دیداری نوشته شده: مرکز دیداری يك صفحه که در حدود ۱۰٪ بالاتراز مرکز حسابی آن است. از تعریف «گویا»ی «مرکز دیداری» با عبارت «مرکز دیداری يك صفحه» که بگذریم باید بیرسیم مرکز حسابی یعنی چه؟ آیا چنین لفظی در این فرهنگ تعریف شده است؟ از روی حدس به دنبال arithmetic center می‌رویم و یا mathematical center و می‌بینیم که در فرهنگ وجود ندارد. یا در مقابل peel off stock نوشته شده دفترچه‌های ته‌چسب خورده‌ای که... اگر کسی نداند ته‌چسب یعنی چه تکلیفش چیست؟ و از این نمونه‌ها الی ماشاءالله.

اگر کتاب برحسب مدخلهای فارسی تنظیم شده بود یا دست کم واژه‌یاب فارسی داشت، ممکن بود با سپاه یا ایرانیك کردن کلمه‌های کلیدی شرح مدخل نشان دهند که آن مدخل در فرهنگ وجود دارد تا خواننده به آن مراجعه کند. این کار که اصطلاحاً به آن برجسته‌نمایی می‌گویند از ضروریات هر فرهنگ است.

۳) این کتاب، فرهنگ به معنای متداول فرهنگ توصیفی نیست زیرا بسیاری از مدخلهای آن شرح ندارند. واژه‌نامه هم

فرهنگ جامع چاپ و نشر، ترجمه و تألیف مهندس علیرضا پورممتاز، ویراستاران مصطفی اسلامی- هادی غبرایی، تهران مؤسسه نمایشگاههای فرهنگی، ۱۳۷۲، ۵۴۲ ص، ۳۰۰۰ ریال.

اولین نکته نظر گیر در فرهنگ جامع چاپ و نشر اصطلاح «تألیف و ترجمه» است. این اصطلاح نزد جامعه کتابخوان ما سابقه خوبی ندارد و بیشتر روی کتابهای وصله- پینه‌ای نهاده می‌شود که نه ترجمه خوب و امینی است و نه تألیف دندانگیری. به کاربرد این عنوان در کتابی که قرار است مروج فرهنگ نشر باشد، صحه گذاشتن بر آن سنت نامقبول است.

در هیچ جای این کتاب توضیح داده نشده که سهم تألیف و ترجمه در این کتاب چیست و شاید بتوان گفت که اصولاً تعیین مرز در این مورد میسر هم نیست و عیب کار در همین است. در فهرست منابع این کتاب نام ۱۴ فرهنگ و واژه‌نامه و دائرةالمعارف آمده، اما نحوه استفاده از آنها و سهم هر يك معلوم نشده است. با توجه به اینکه نثر در تمام کتاب به شدت رنگ ترجمه دارد، می‌توان حدس زد که منظور از تألیف گردآوری بوده است و این فرهنگ هم از آن دست کارهای تألیفی هفت جوش و ناهمگون است با عناصری از چند منبع مختلف که هر يك نظم و رهیافت خاصی داشته‌اند. کاستیهایی که در زیر برشمرده می‌شود این حدس را تأیید می‌کند

۱) فرهنگهای توصیفی قاعدتاً برای مخاطب فارسی زبانی نوشته می‌شود که در جایی از متون فارسی به واژه‌ای برمی‌خورد

## فرهنگ جامع چاپ و نشر

برای جیب‌خانه‌ها، ناسران، مولفان.

مترجمان، ویراستاران و کتابداران

ترجمه و تألیف

مهندس علی محمد نورمحمدی

ویراستاران

مهندس سلیما هادی هادی

نیست زیرا بسیاری از مدخلها معادل فارسی ندارند. چون دائرةالمعارف هم جزو منابع آن بوده، گاهی اطلاعات دائرةالمعارفی هم به دست می‌دهد. به عبارتی بعضاً فرهنگ، واژه‌نامه و دائرةالمعارف است.

شرح هر مدخل (بسته به منبع مورد استفاده) از ۱ سطر تا ۳۳ سطر و بیشتر تغییر می‌کند. البته لازم نیست شرح همه مدخلها یک اندازه باشد، ولی برای این تفاوتها باید ضابطه‌ای (همچون اهمیت مدخل یا پیچیدگی آن) در کار باشد. چرا دیسک ۳۳ سطر توضیح دارد و حافظه، که تقریباً هم ارز آن است، ۱۲ سطر یا Roman ۱۷ سطر توضیح دارد و ایتالیک ۲۸ سطر.

گمان نکنید مدخلهایی که در این فرهنگ معادل فارسی ندارد همانهایی است که نمی‌توان برای آنها واژه فارسی مناسبی برگزید: insetter (لایی زن)، contribution (مقاله)، ink starvation (کمبود مرکب)، exposure timer (زمانگیر نوردهی)، transliteration (حرفنویسی)، medium octavo (قطع رقیعی)، recto (صفحه فرد)، copy holder (خبرخوان) و بسیاری دیگر از جمله مدخلهایی است که معادل فارسی آنها ذکر نشده است. همچنین گمان نبرید که مدخلهای بی شرح بسیار روشن و بدیهی و بی نیاز از تعریف اند: یاتاقان سوزنی، اهرم نوسانی، بوش مدرج، مکش، میله کشنده، واشر فنری فنجانی، مادگی مخروط، مهره درجه، آرایش تقریبی، چاپ منقح، لوح دیازو نمونه‌هایی از مدخلهای بدون شرح اند که چون از واژه‌نامه نقل شده اند شرحی هم برای آنها نیامده است.

البته مدخلهایی هم هستند که معنای بدیهی و روشن دارند ولی مؤلف توضیح برای آنها را لازم دیده است؛ مثلاً در شرح نشر کتاب مرجع آمده است انتشار کتابهای مرجع و در شرح مطبوعات مذهبی آمده است روزنامه و مجلات مذهبی، یا ذیل مدخل تهیه کتابهای درسی مدارس آمده است روشی در تهیه کتابهای مورد نیاز مدارس. ۴) در طرح ساختار کتاب از هیچ روش پیگیرانه‌ای پیروی نشده است و انتخاب مدخلها هیچ ضابطه‌ای نداشته است. آنچه به شدت به توازن و انسجام کتاب لطمه زده حجم نامتناسب واژه‌های نامربوط کامپیوتری است. گسترش استفاده از کامپیوتر

در رشته‌های مختلف و از جمله صنعت نشر بدان معنا نیست که همه واژه‌های تخصصی کامپیوتر در فرهنگ یا واژه‌نامه هر یک از این رشته‌ها وارد شود. حدود صد صفحه از این کتاب به اصطلاحات کاملاً تخصصی و غیرلازم کامپیوتری اختصاص یافته که در صنعت نشر همان قدر استفاده دارند که در مهندسی ساختمان (و بلکه در دومی بیشتر).<sup>۱</sup> در مقابل بسیاری از اصطلاحات نشر کامپیوتری در این کتاب نیامده است. مثلاً نام هیچ یک از نرم افزارهای فارسی حروفچینی در این کتاب نیامده است. بسیاری از اصطلاحات مهم و اساسی چاپ و نشر هم در این کتاب وجود ندارد. برای نمونه، بعضی از واژه‌های متعلق به این رشته را که به گوش من غیرمتخصص نیز خورده و در این فرهنگ از آنها یاد نشده است ذکر می‌کنم: lead (اشیون)، jacket band (باند یدک)، alphabetization (الفبایی کردن)، refrence footnote (پانوشت ارجاعی)، footnote (پانوشت توضیحی)، adaptation (اقتباس)، calico (گالینگور)، paperback (جلد شمیاز)، head margin (حاشیه بالایی)، verse index (کشف‌الابیات)، anthology (گلچین/ گزیده/ منتخبات)، books in print (کتابشناسی کتابهای چاپ شده در هر سال)، small foilo (قطع رحلی)، در مقابل، مدخلهای بسیار اعجاب‌انگیزی در کتاب آمده، مانند مجله‌های کانادایی و

اسپانیایی چاپ و انتشار (چرا کانادا و اسپانیا!)، یا مدخلی که در توضیح آن نوشته‌اند اصطلاحی منسوخ برای حروف چاپی هجده یونتی (بدون معادل فارسی) یا آنتیکا که در توضیح آن نوشته‌اند نام آلمانی حروف چاپ رومن!

مدخلهای دیگر هم در این کتاب آمده که ارتباط آنها با چاپ و نشر همان قدر است که با صنعت سوسیس و کالباس سازی<sup>۲</sup>. این مدخلها بدون اغراق چهل پنجاه صفحه از حجم کتاب را اشغال کرده است. البته اینها سوای مدخلهایی چون مدخلهای بسیار تخصصی صنعت کاغذسازی است که رابطه آنها با چاپ و نشر چندان درخور اعتنا نیست.

۵) جالبترین قسمت این کتاب شرح دقیق و روان و گویای مدخلهاست. تیمنا و تبرکاً به چند نمونه تصادفی اشاره می‌کنم: □ رسانه تبلیغاتی: نوعی رسانه تبلیغاتی (مثل پخش آگهیهای تجاری از طریق تلویزیون).

□ فشرده کردن: کوتاه کردن به منظور آنکه جای کمتری بگیرد (منظور کوتاه کردن فاصله حروف در حروفچینی کامپیوتری است).

□ استنسلیل: توری آماده مورد استفاده در چاپ سیلک اسکرین. برای توضیح بیشتر به «چاپ سیلک اسکرین» مراجعه می‌کنیم و می‌خوانیم روشی برای چاپ که در آن از یک تور ظریف برای نگهداشتن استنسلیلی استفاده می‌شود که مرکب از طریق آن روی کاغذ فشرده می‌شود (یعنی واداشتن مراجعه‌کننده به دور قمری بی‌حاصل).

□ ویراستاری، سردبیری: بست یا مقام ویراستاری یا سردبیری. □ مدار مجتمع: تراشه سیلیکونی. اولاً تراشه - اگر چاپخانه‌داران، ناشران و مؤلفان و مترجمان و ویراستاران و کتابداران که به تصریح روی جلد مخاطبان کتاب‌اند از آن سردربیاورند - همان چیزی است که حاوی چند مدار مجتمع است و نه خود مدار مجتمع؛ ثانیاً الزامی نیست که این تراشه حتماً سیلیسیمی باشد؛ ثالثاً مفهوم تراشه پیچیده‌تر از مدار مجتمع است و هر کس معنای «مدار مجتمع» را نداند حتماً معنای «تراشه» را هم نمی‌داند.

□ measurment: اندازه یا ابعاد.

□ بعد: تعریف ابعاد یک آرایه در برنامه‌نویسی. بعد تعریف ابعاد است؛ معنای «آرایه» را هم که لابد همه می‌دانند.

□ بُرُز: لیاف بست سطحی کاغذ. با اینکه همه می‌دانیم که پرز کاغذ چیست، در توضیح آن با «بست سطحی کاغذ» مواجه می‌شویم که معنایش بر ما مجهول است.

□ نرخ انتقال داده‌ها: تعداد بایتهایی که به ازای واحد مفروضی از زبان بین دو دستگاه مبادله می‌شود. منظور از نرخ قیمت نیست بلکه

همان rate یعنی آهنگ یا سرعت انتقال داده‌هاست. «به ازای واحد مفروضی» هم یعنی «در واحد مفروضی».

□ در مقابل zinc نوشته‌اند فلزروی (برای علاقه‌مندان شیمی) در مقابل zinc plate نوشته‌اند: لوح چاپ زینک (لوح ساخته شده از فلز روی). اولاً در تداول چاپ و نشر zinc و zinc plate معادل‌اند و به هر دو زینک می‌گویند. ثانیاً چاپ زینک چه جور چاپی است؟ ثالثاً گمان نمی‌کنم دیگر زینک را از روی بسازند.

□ هرترز: واحدی برای فرکانس مساوی با یک واحد در ثانیه. منظور از یک واحد در ثانیه، یک سیکل (یا چرخه) در ثانیه است.

□ package: مجموعه‌ای از نرم‌افزارهایی که برای مراجعات عمومی خریداری شده‌اند و در بی هدف خاصی نوشته نشده‌اند. اولاً معلوم می‌شود تا package خریداری نشود package نمی‌شود؛ ثانیاً مراجعات عمومی یک چیزی است مثل سایر چیزهای عمومی؛ ثالثاً این نرم‌افزارها را از سر تفنن و بیکاری نوشته‌اند و نه به مقصودی از مقاصد.

□ acquiring editor: شخصی که با خرید کتابها و یا امتیازهای آنها از کتابفروشها یا ناشران دیگر فهرستی تهیه می‌کند. نمی‌دانم برای تهیه فهرست چرا لازم است کتاب یا امتیاز آن را خرید و بعد این فهرست را چه کار می‌کنند ولی حدس می‌زنم این همان acquisition editor باشد که از جانب ناشر خاصی مأمور می‌شود مؤلفان را به واگذاری حق نشر آثارشان به آن ناشر تشویق کند. □ folded sheets: ورقها یا فرمهای کتابی که تا شده و برای ترتیب

حاشیه:

۱) برای همین واژه‌ها نیز ضابطه‌ای در کار نبوده است. مثلاً معلوم نیست چرا AND و AND GATE و در آن وجود دارد ولی NOR و XOR وجود ندارد. از بررسی این ناهماهنگیها به دلیل نامربوط بودن اصل آن صرف نظر می‌کنیم.

۲) مشتق نمونه خروار از این مدخلها: کمد نقشه، چندملیتی، اعتبارنامه، منحنی، محدودیتهای وارداتی، بخاری الکتریکی (یعنی بخاری برقی)، شرکت حمل و نقل هوایی، هزینه‌های ثابت، بازگیری شده، پنکه خنک‌کننده، تمدید اعتبار، نمودار یا جارت تشکیلاتی، عامل اگر دیته، مبدل گرمایی، بیج با گل شش گوش، نگهداشتن ماده برای کاربرد آن در آینده، آموزش ضمن خدمت، مدار مجتمع، برات، برات ارزی، وجهه عمومی.

کردن، دوختن و صحافی آماده شده‌اند. «ترتیب کردن» نمونه‌ای است از استفاده از امکانات زبان فارسی در ترجمه!

□ بزرگنمایی: میزان بزرگنمایی، فرآیند بزرگنمایی تصویر.

□ مؤلفه‌های تنش‌زا: مربوطه به مؤلفه‌ها یا عوامل کاربردی، نظیر ضربه، دما، سطح ولتاژ و مانند آن که می‌توانند بر بازدهی قطعات تأثیر بگذارند. این مدخل در مقابل **component stress** آمده که حداقل باید تنش مؤلفه‌ای یا - از روی مسامحه - مؤلفه تنش باشد. اولاً تعریف یاد شده ربطی به تنش ندارد؛ ثانیاً معلوم نیست ضربه، دما، سطح ولتاژ چه خاصیت مشترکی دارند که همگی تحت عنوان عوامل کاربردی رده‌بندی شده‌اند (در اینجا نه معنای عامل معلوم است و نه معنای کاربردی)؛ ثالثاً بازدهی قطعات یعنی چه و منظور از قطعه چیست؟ رابعاً اگر بخواهیم همین تعریف را با عبارت ساده و کوتاهی عرضه بداریم چنین می‌شود: مؤلفه‌های تنش‌زا: مربوط به مؤلفه‌هایی که می‌توانند بر بازدهی قطعات تأثیر بگذارند!

□ **desk editor**: نسخه‌پرداز و ویراستاری که... ترتیب بخشهای تا شده را مورد کنترل قرار می‌دهد. علی‌الاصول ویراستار کسی است که چیزی را مورد کنترل قرار می‌دهد!

۶) بیدقتی در انتخاب معادله‌ها و بی‌توجهی به معادله‌های رایجتر و درست‌تر هم در کتاب فراوان است. اینک نمونه‌هایی از آن: «حق امتیاز» به جای «حق نشر» در مقابل **copyright**؛ «امتیاز انتشار به صورت جلد کاغذی» به جای «امتیاز انتشار جلد شمشیر»؛ «شیرازه» به جای «عطف» در مقابل **spine** یا **back bone**؛ «پانوش گذاری» به جای «تحشیه» در مقابل **annotate** (که الزاماً پانوش گذاری نیست)؛ «ارجاع فرعی» به جای «ارجاع داخلی» یا «ارجاع تقابلی» در مقابل **cross refrence**؛ «علامتهای نمونه‌خوان» به جای «علامتهای نمونه‌خوانی»؛ «برگردان کاور» و «برگردان گردگیر جلد» به جای «لبه برگردان» در مقابل **jacket**. **flip**

۷) شیوه نادرست ارجاعات. بعضی از ارجاعات کتاب منتهی به بن بست است مثلاً **height of shank** به **height of shoulder** یا **grand wood mill** به **mechanical pulp mill** ارجاع داده شده که جای آنها خالی است. در بسیاری از مدخلها به دیگری که برای فهم مطلب لازم است ارجاع داده نشده است. در بعضی از موارد، به دلیل وجود نداشتن ارجاع، مدخل تکرار شده است؛ مثلاً آستر بدرقه هم ذیل **board paper** شرح داده شده و هم ذیل **end paper**. ذیل اولی نوشته‌اند دو ورق کاغذ ضخیم که معمولاً به داخل مقواهای جلد [!] چسبانده می‌شود؛ ذیل دومی نوشته‌اند: کاغذی محکم [!] در متصل کردن کتاب به جلد آن. آستر بدرقه ممکن است ساده، رنگی، نقشدار یا مانند آن [?] باشند [!]. نمونه بسیار جالب دیگر دو مدخل **American Standard Code for Information Interchange** و **ASC II**

است که اولی کوتاه نوشت دومی است. این دو مدخل در دو جای مختلف کتاب با دو شرح ۱۲ سطری با انشا و مضمون متفاوت آورده شده است. زهی روشمندی و حواس جمع.

۸) در مورد اختصارات پنج روش کاملاً متفاوت در این کتاب به کار رفته است. در بعضی موارد اختصارات فقط به اصل رجوع داده شده است، مانند **CRC** یا **d.c** یا **L/C** یا **LCD**؛ در موارد دیگری شکل کامل کلمه در مقابل کوتاه نوشت آمده و همانجا شرح داده شده است؛ مثل **DCE**، **DD** یا **PSTN**؛ گاهی فقط کوتاه نوشت آمده و شکل کامل آن در حین شرح مدخل آمده است، مانند **PTR**؛ در مواردی هم اصلاً شکل کامل کوتاه نوشت ذکر نشده مانند **EOL**، **EOT** یا **GMT**؛ حالت آخر مربوط به مدخلهایی است که ابتدا شکل کامل کلمه نوشته شده و در مقابل آن کوتاه نوشت ذکر شده است. در این حالت، شکل اختصاری مدخل جداگانه‌ای ندارد، مانند **EPOS**. ضمناً گاهی ترکیبی از روش اول و پنجم نیز دیده می‌شود، مانند **LCD**؛ این شد شش روش.

۹) نکات قبلی همه مربوط به باطن کتاب بود، و اما ظواهر که ما سخت پای بند آنیم:

● غلطهای چاپی فراوان مثلاً در صفحه‌های ۱۱۷، ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۶۷، ۲۸۹، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۵۹.

● به هم خوردن نظم الفبایی، مثلاً مدخل **blind** وسط حرف **e** چاپ شده است.

● سیاه نشدن معادله‌های فارسی در بعضی از مدخلها مانند آرایه، مونتاز فیلم، میله آند، آلفاموزائیک؛

● به کار رفتن بدون ضابطه برچسب دستوری برای مدخلها؛

● نادرست بودن ترتیب ضمایم کتاب (چون کتاب از چپ به راست شماره خورده است، ضمایم آن هم باید از چپ به راست باشد ولی ضمایم کتاب بعد از مقدمه از راست به چپ مرتب شده است).

● عدم تطبیق شناسنامه‌های فارسی و لاتینی کتاب: در شناسنامه فارسی، «مؤسسه نمایشگاههای فرهنگی» ناشر معرفی شده است و در شناسنامه انگلیسی، «اداره کل چاپ و نشر، معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی». با توجه به تشکر مؤلف در مقدمه فارسی از معاون فرهنگی و مسؤول اداره چاپ و نشر وزارت ارشاد، حتماً معادل انگلیسی «مؤسسه نمایشگاههای فرهنگی» همان می‌شود که در شناسنامه انگلیسی آمده است. در این مورد انگلیسی‌دانها باید نظر بدهند ولی يك نظر هم این است که ناشر پیشاپیش قدر کتاب را می‌دانسته و حاضر به پذیرفتن مسؤلیت کتاب نبوده اما از لحاظ کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی در محافل که زبان فارسی نمی‌دانند فقط نامش را در شناسنامه انگلیسی آورده است.